

علم منطق

درس هفتم

مبحث قضایا

(قسمت اول)

در این درس و دروس آینده ، با بخش تصدیقات سر و کار داریم. قبلاً گفتیم که علم منطق ، دو وظیفه گرانسنگ را بر عهده دارد: یکی : ارائه راهکارها و قوانین لازم برای **تعریف** صحیح که به تصوّرهای مربوط است ، و دیگری : ارائه قوانین و قواعد لازم برای **استدلال** درست که به تصدیق‌ها مربوط می‌گردد.

از آنجا که مواد اولیه تشکیل دهنده ساختار استدلال را قضایا تشکیل می‌دهند ، شایسته است ، پیش از ورود به مباحث استدلال ، قضیه را تعریف کنیم و اقسام و احکام قضایای گوناگون را بیان نماییم.

تعریف قضیه

قضیه از دیدگاه علم منطق عبارت است از : جمله تامّ خبری که احتمال صدق یا کذب بودن آن وجود دارد.

به عبارت دیگر :

"قضیه ، مرکّب تامّی است که امکان اتّصاف آن به صدق و کذب ذاتا وجود دارد". مثل اینکه بگوییم : "جهان ، حادث است".

بنا بر این ، جمله های ناقص ، و جمله های کاملی که خبری نیستند ، بلکه انشائی هستند (مثل جمله امری) ، از دایره قضیه خارج می باشند. زیرا جمله انشائی ، به صدق و کذب ، متّصف نمی گردد.

اقسام قضیه

قضایا را به عبارات گوناگون ، به اقسام مختلفی تقسیم نموده اند.

حمله و شرطیه

قضیه را در دو امر به دو قسم به شرح ذیل تقسیم کرده اند :

- قضیه حمله

- قضیه شرطیه

قضیه حملیه آن است که در آن ، به ثبوت شیئی برای شیئی دیگر حکم شود ، یا به نفی یک چیز از چیز دیگر حکم شود. مثل اینکه بگوییم: "عدالت خوب است" یا "ظلم ، خوب نیست". در مثال اول ، حکم شده است به ثبوت خوب بودن برای عدالت ، و در مثال دوم ، حکم شده است به نفی خوب بودن برای ظلم.

بنا بر این ، در قضیه حملیه ، سه رکن وجود دارد :

الف - موضوع. یعنی : آنچه که به صورت نهاد قرار داده می شود تا حکمی بر آن بار شود (نفیا یا اثباتا) ؛ مثل عدل در مثال اول ، یا ظلم در مثال دوم.

ب - محمول. یعنی : آنچه که بر موضوع ، بار می شود (نفیا یا اثباتا) ؛ مثل خوبی در مثال فوق.

ج - حکم. یعنی نسبت میان موضوع و محمول ؛ مثل حکم به ثبوت خوب بودن برای عدالت ، و نفی خوب بودن برای ظلم.

قضیه شرطیه آن است که در آن ، به اثبات یا نفی نسبت میان یک قضیه و قضیه ای دیگر حکم شود ؛ مانند اینکه بگوییم : "اگر مثلث بر سطح مستوی باشد ، مجموع زوایای مثلث 180 درجه است".

یا اینکه بگوییم : "اینطور نیست که هرگاه آسمان ابری باشد، باران ببارد".

در مثال اول ، حکم شده است به اثبات نسبت میان قضیه
"مثلث بر سطح مستوی باشد" و قضیه "مجموع زوایای
مثلث با 180 درجه مساوی است".

اما در مثال دوم ، حکم شده است به عدم نسبت و ملازمه
میان قضیه "آسمان ابری باشد" و قضیه "باران می بارد".
بنا بر این ، در قضیه شرطیه ، سه رکن وجود دارد :

الف - مقدم . یعنی : قضیه اول ؛ مثل "مثلث بر سطح
مستوی باشد" در مثال اول ، یا "آسمان ابری باشد" در مثال
دوم.

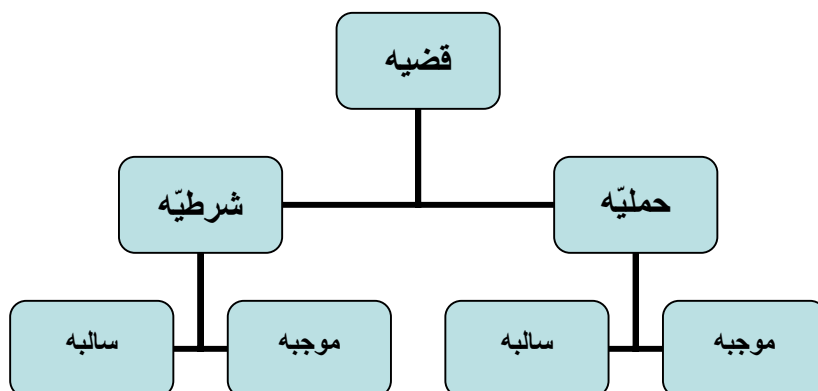
ب - تالی . یعنی قضیه دوم ؛ مثل "مجموعه زوایای مثلث
180 درجه است" در مثال اول ، و یا "باران بیارد" در مثال
دوم.

ج - رابطه و نسبت میان دو قضیه مذکور.

موجه و سالبه

هریک از قضایای حملیه و شرطیه به لحاظ کیفیت ، بر دو
قسم تقسیم می گردند:

- قضیه موجه. یعنی : مثبت.
- قضیه سالبه. یعنی : منفی.



تقسیم حملیه به شخصیّه ، طبیعیه ، مهمله ، و محصوره

قضیه حملیه را به اعتبار موضوع ، به چهار قسم به شرح ذیل تقسیم نموده اند :

قضیه شخصیّه - یعنی : آنکه موضوع آن جزئی باشد. مثل اینکه بگویم "محمد پیامبر خداوند است".

قضیه طبیعیه - یعنی : آنکه موضوع آن کلی باشد ، و به عنوان کلی ، حکمی بر آن بار شده باشد. مثل اینکه بگویم: "انسان نوع است".

قضیه مهمله - یعنی : آنکه موضوع آن کلی باشد ، و به لحاظ مصادیق آن در خارج ، حکمی بر آن بار شده باشد ، ولی مقدار یا تعداد خاصی برای آن مصادیق در خارج بیان

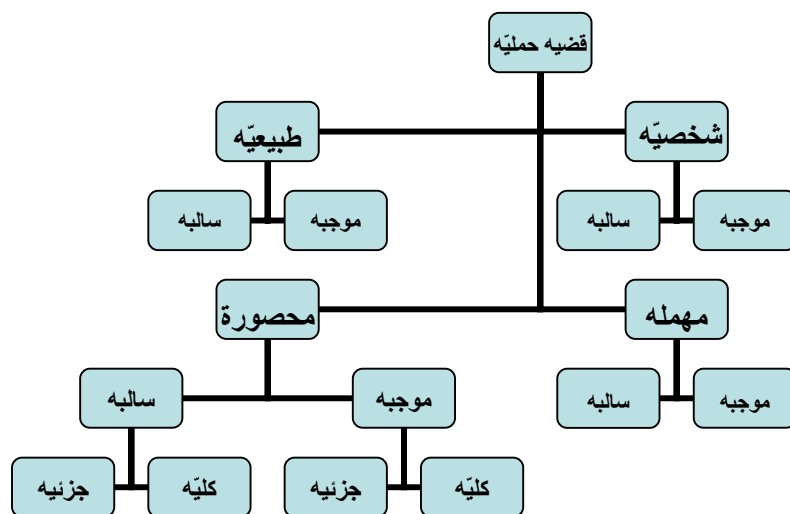
نشده باشد. مثل اینکه بگوییم : "انسان در رنج است". یا اینکه : "مؤمن دروغ نمی گوید".

قضیه محصوره - یعنی : آنکه موضوع آن کلی باشد ، و به لحاظ مصادیق آن در خارج ، حکمی بر آن بار شده باشد ، ولی مقدار یا تعداد مصادیق بیان شده باشد.

مثل اینکه بگوییم : "همه انبیاء معصوم هستند". این قسم را **محصوره کلیه** می نامند ؛ یا اینکه بگوییم : "بعضی از پیامبران ، اولو العزم هستند". این قسم را **محصوره جزئیه** می نامند.

از آنجا که قضایا به موجب و سالبه تقسیم می شوند ، این دو نوع محصوره هم هرکدام به موجب و سالبه تقسیم می گردند ، که مجموعه این چهار نوع را "**محصورات اربعه**" می نامند. این چهار نوع محصوره عبارتند از :

- موجب کلیه ، مانند : "هر انسانی حیوان است".
- سالبه کلیه ، مانند : "هیچ انسانی اسب نیست".
- موجب جزئیه ، مانند : "بعضی از حیوان ها انسانند".
- سالبه جزئیه ، مانند : "بعضی از حیوان ها ، انسان نیستند".



سور قضیّه

اصطلاح دیگری که در زمینه قضایای محصوره به کار می رود، اصطلاح "سور" است. مقصود از "سور" ، لفظی است که قلمرو مقدار و یا تعداد افراد و مصادیق موضوع قضیه محصوره را در خارج تبیین می کند ، مانند "کل" یا "بعض".

تقسیم حمله موجبه به ذهنیه ، خارجیه ، و حقیقیه

قضیه حمله موجبه ، به اعتبار وجود موضوع آن ، بر سه قسم به شرح ذیل تقسیم می گردد:

قضیه ذهنیه - یعنی : قضیه ای که جایگاه وجود موضوع آن فقط در ذهن باشد ، نه در خارج. مثل اینکه بگوییم : "اجتماع دو نقیض ، محال است". یا اینکه بگوییم : "دریای جیوه ، ممکن است به وجود آید".

در مثالهای مذکور ، اجتماع دو نقیض در یک چیز ، و دریای جیوه ، وجود خارجی ندارند ، و تنها در ذهن انسان متصور هستند.

قضیه خارجیّه - یعنی : قضیه ای که موضوع آن در خارج از ذهن در زمان حال ، گذشته یا آینده ، وجود دارد و به لحاظ مصادیق و افرادی از آن موضوع که در خارج وجود داشته یا دارند ، حکمی بر آن بار می شود. مثل اینکه بگوییم : "ائمه اطهار ، رنج فراوانی تحمل نموده اند".

قضیه حقیقیّه - یعنی : قضیه ای که موضوع آن در واقع و نفس الامر مورد نظر قرار می گیرد ، و هم شامل افراد و مصادیق آن که فعلا در خارج از ذهن وجود دارند می شود و هم افرادی که می توانند در آینده وجود داشته باشند.

مثل اینکه بگوییم : "مثلث مستوی، مجموع زوایایش مساوی با دو قائمه است".

یا اینکه : " هرکس شهادتین را بگوید ، مسلمان است".

تقسیم حملیه به محصله و معدوله

همچنین ، قضیه حملیه را به اعتباری دیگر ، بر دو قسم به شرح ذیل تقسیم نموده اند :

قضیه محصله (به فتح صاد). یعنی : قضیه حملیه ای که موضوع و محمول آن بر امری وجودی دلالت کند. مثل اینکه بگوییم : "هوا گرم است".

قضیه معدوله . یعنی : قضیه حملیه ای که موضوع آن یا محمول آن و یا هر دو تای آن ها امر وجودی نباشد.

مثل اینکه بگوییم : "نابخرادان ، ناموفقند". اینگونه قضایا را معدولة الطرفین می نامند. زیرا هم موضوع و هم محمول ، با ادوات سلب ، دگرگون شده است.

یا اینکه بگوییم : "ناپاکان ، شقاوتمند هستند". این نوع قضایا را معدولة الموضوع می نامند.

یا اینکه بگوییم : "ستمگران ، ناسپاس هستند". اینگونه قضایا را معدولة المحمول می نامند.
